

از دفتر خاطرات یک کتابخوار مستقر در نمایشگاه-۴ «آقا» پرسیدند مخاطب کودک و نوجوان بیشتر چه می‌خورد و چه می‌داند

گزارش

نقیسه سادات موسوی

پژوهشگر

ساعت ۸ گذشته بود و بعد از تحویل دادن غرفه به مسئولان حراست، راهی شده بودم بروم سمت خانه. مسیر شبستان تا پارکینگ را سلاسه‌سلاسه طی می‌کردم و انگار دلم نمی‌خواست بیرون از اتمسفر نمایشگاه نفس بکشم. دو روز گذشته، پنجشنبه و جمعه بود و ساعت پایان کار نمایشگاه که یکی دو ساعت بیشتر تمدید شده بود و با احتساب جمع و جور کردن کارها و تحویل‌پاتاپ پاتاپ و مودم، خیلی دیرتر از ۸ راهی خانه می‌شدم و این پایان کار زودتر برایم ناخوشایند بود. چند دقیقه‌ای را هم در پارکینگ و نشسته در ماشین گذراندم. از دل می‌کردم برای رفتن و نرفتن که ناگهان صدای زنگ گوشی، مرا به خود آورد. آقای رئیس با صدایی خالی از هرگونه احساس از من خواست اگر هنوز از منی خارج نشده‌ام به تشریفات بروم. با نگرانی و مرور اینکه چه کم کاری‌ای کرده‌ام که احتضار شده‌ام، مسیر طولانی پارکینگ تا تشریفات را طی کردم. پرواز کردم.



صبح زود، بعد از حاضر شدن در زمان و مکان مقرر و گرفتن مجوز ورود به سالن، کتاب‌ها را از نظر گذراندم و با خود فکر کردم که گیرم رهبر در این غرفه توقف گفت‌وگویی هم پیش بیاید، چطور به ایشان بگویم اینجا قرار است کتاب‌های برگزیده را نمایش بدهیم اما چندتایی کتاب دیگر هم هست که بهتر است درباره‌شان صحبت کنیم



نقیسه سادات موسوی

وقتی رسیدم، آقای رئیس و علی رضانی هر دو در اتاق جلسات منتظر بودند. صحبت را خودم سرانداختم. پرسیدم چیزی شده؟ و پاسخ گرفتم: «تا یکدی می‌توانید بمانید؟» بعد از هماهنگی با خانواده، دوباره پرسیدم چیزی شده؟ این بار از تسلط و اشرافم بر برگزیدگان جویز ادبی در حوزه کودک و نوجوان سؤال کردند که باتوجه به اینکه مدتی است دبیر کارگروه نوجوان مجمع ناشران انقلاب هستم، با خوشحالی از اینکه پاسخ سؤال را بلدم، شروع به گفتن کردم. حرف مرا قطع کردند و گفتند برویم سالن یاس.

در راه، در جواب نگاه پرسشگر من سکوت پیشه کرده بودند و من از همه جا بی‌خبر با خود فکر می‌کردم لیست جویز که در وبگاه‌های مختلف هم قابل جست‌وجو بوده و نیازی به بیشتر ماندن من و پرسیدن از من نداشته‌اند. خلاصه حس می‌کردم یک چیزی این وسط درست نیست. به سالن یاس و غرفه کودک و نوجوان که رسیدیم، گفتند کتاب‌هایی که لیست کردی را از بین کتاب‌های غرفه جدا کن. جدا که کردم، مسرانه پرسیدم «میشه به منم بگید داستان چیه؟» اینجا بود که یکی از شیرین‌ترین پاسخ‌های زندگی‌ام را گرفتم. پاسخی که واقعا نه فکرتش را می‌کردم و نه حتی چشم انتظارش بودم. گفتند فردا صبح، رهبر انقلاب قرار است از نمایشگاه کتاب بازدید کنند و شما که دبیر نوجوان مجمع هستید، برای معرفی کتاب‌های کودک و نوجوان برگزیده در



غرفه جویز، تمام دلهره‌ها جای خود را به گرمی جزم داد. سلام قرآنی کردم و شروع کردم به ارائه کتاب‌های برگزیده که ایشان با جدیت و دقتی مدبرانه گفتند: «جایزه‌ها را کاری ندارم، پرفروش‌ها را بگو. می‌خواهم بدانم مخاطب کودک و نوجوان بیشتر چه می‌خورد و چه می‌داند» از خدا که پنهان نیست، از شما چه پنهان، انگار دنیا را به من داده باشند. گل از گلم شکفت و با اشاره به کتاب‌های مدنظر درباره‌شان صحبت کردم. هرچند روی هم بیش از چند دقیقه فرصت نداشتم اما خوشحال بودم که آنچه به نظرم درست‌تر می‌آمده را انجام داده‌ام؛ البته که به شکلی معجزه‌وار و با زرقی لایحتسب.

پیش رو فکر می‌کردم، مدل‌های مختلف پیش کشیدن مسأله را با خود تمرین می‌کردم و سعی می‌کردم فشارم را کنترل کنم. (پیام بهداشتی: صبحانه نخورده سر کار نروید، سرهیچ کاری!) کمی پیش از ساعت ۹ بود که از همه‌ها متوجه حضور رهبر انقلاب در نمایشگاه شدم. البته ایشان از سمتی وارد شده بودند که ما می‌شدیم؛ انتهایی راهرو و همین به دلهره‌ام افزوده بود. تمام مدتی که ایشان در غرفه به غرقه وارد می‌شوند و گفت‌وگو می‌کردند، من مثل مرغ پرکنده سرک می‌کشیدم و محاسبه می‌کردم که حدوداً کی به ما می‌رسند تا اینکه لحظه موعود فرا رسید. به محض ورود پدر مهربان به

کتاب‌های برگزیده در جویز ادبی را نمایش بدهیم اما چندتایی کتاب دیگر هم هست که بهتر است درباره‌شان صحبت کنیم. با همین فکرها و دلهره ادا نشدن حق مطلب یا اشتباه گرفته شدن همه این کتاب‌ها به‌عنوان برگزیده، یک ساعت گذشت. نه گوشی همراه داشتم، نه کتابی که بخوانم. البته دورتا دور شبستان تا چشم کار می‌کرد، کتاب بود ولی یا غرفه‌داران هنوز نیامده بودند تا بتوانم سراغ کتاب‌هایشان رفت یا رویش را نداشتم که کتاب‌هایی که برای فروش آورده‌اند را برای خواندن امانت بگیرم. کارت‌های بانکی‌ام را هم که همراه کیف و وسایلم بیرون تحویل داده بودم. ناچار مدام به همان اتفاق

صبح زود، بعد از حاضر شدن در زمان و مکان مقرر و گرفتن مجوز ورود به سالن، کتاب‌ها را از نظر گذراندم و با خود فکر کردم که گیرم رهبر در این غرفه توقف کنند و فرصت گفت‌وگویی هم پیش بیاید، چطور به ایشان بگویم اینجا قرار است

واقعیت نمایشگاه کتاب و واقعیت کتاب

کتاب‌ها به نمایشگاه نمی‌رسد. قراردادهایی بسته می‌شود و همکاری‌هایی پایان می‌یابد. شیرینی و تلخی توأمان است و هرچه هست این رویداد کتابی بسیار واقعی است و دنیای نشر و کتاب به این واقعیت نیاز دارد.

نمایشگاه کتاب فعالیت کتاب را واقعی می‌کند

نمایشگاه کتاب فعالیتی واقعی است و فقط جنبه نمایشی، تزئینی و شکل کار ندارد. حتی اینکه فعالیتی اقتصادی نیز به حساب می‌آید. برایش سرمایه‌گذاری می‌شود و بازگشت سرمایه هم دارد. مهم‌تر از همه اینها در نمایشگاه کتاب خیلی از محسوسات کتاب ملموس می‌شود. تا قبل از نمایشگاه ناشران بیش از آدم‌ها با آمار سرور کار دارند و در نمایشگاه کسانی را می‌بینند که پی کتاب‌هایشان می‌آیند. بعضی از گرانی می‌نالند و تخفیف می‌خواهند، بعضی از ضعف کتاب‌ها گلایه دارند، بعضی خواهان تجدید چاپ هستند، بعضی پیشنهادهایی دارند، بعضی هم مایل به همکاری‌اند. ناشر همه این حرف‌ها را در طول سال شنیده ولی حالا می‌بیند. در نمایشگاه، ناشران به‌صورت مستقیم به بیشترین تعداد ممکن از نویسندگان و ناشران بزرگ می‌رسند. از این فرصتی است برای آن‌هایی که در پشت صحنه نشر مشغول‌اند. واحدهای محتوایی و تولیدی که مستقیماً با مخاطب دمخور نیستند، در نمایشگاه با او رودررو می‌شوند و بهتر از سوداوری سریع ناشر هم می‌توانند. کارگردانان و پیمانان و تبلیغ‌کنندگان و هدف کتاب و آشنایی آدم‌ها از زوایای مختلف نشر، با هم‌دیدگیشان آشنا شدن نویسندگان با ناشرها، ناشرها با ویراستارها، مخاطبان با ناشرها، وسعت دامنه اتفاقات نمایشگاه کتاب به خوبی‌ها و بدی‌هایش می‌افزاید. خیلی‌ها دید می‌شوند و بعضی نادیده گرفته می‌شوند. نویسندگان گل می‌کنند و نویسندگان حتی

نمایشگاه کتاب رایبه حالت‌های مختلفی می‌شود برپا کرد. وقت می‌شود وسط پارکی شلوغ چادر زد، در حیاط دانشگاه و سازمانی میز چید، در موزه و مکانی تاریخی راهرویی باز کرد، در فضای باز و در حاشیه یک رویداد ورزشی یا

هنری جلوی خیال آدم‌ها بساط کرد و... همه اینها را می‌شود نمایشگاه کتاب نامید. اما اینجا در حد نمایش و فروش کار می‌کنند نه بیشتر. بدتر اینکه معمولاً پتترین این‌گونه نمایشگاه‌ها به کتاب‌های پرفروش و بعضاً زرد محدود می‌شوند؛ تازه اگر کتاب قاچاق نباشد. پس باید گفت شاید اسمش نمایشگاه کتاب باشد ولی نمایشگاه کتاب این نیست و مختصات دولتی نمایشگاه کتاب این است. نمایشگاه کتاب واقعی و حرفه‌ای رویداد تجاری-فرهنگی چندجانبه، دامنه‌دار و حاشیه‌دار است. رویدادی که در آن رویداد را شاخص می‌کنند. نمایشگاه کتاب واقعی و حرفه‌ای رویداد تجاری-فرهنگی چندجانبه، دامنه‌دار و حاشیه‌دار است. درک این واقعیت‌ها به همه اهالی کتاب چه دست‌اندرکاران و چه مصرف‌کننده‌ها کمک می‌کند و فعالیت‌هایشان را بازتعریف و بازتنظیم کند. برای همه اینها باید در صحنه حضور داشت، واقعیت را دید و آن را درک کرد



نمایشگاه کتاب واقعی است و واقعیت‌ها را نشان می‌دهد. درک این واقعیت‌ها به همه اهالی کتاب چه دست‌اندرکاران و چه مصرف‌کننده‌ها کمک می‌کند و فعالیت‌هایشان را بازتعریف و بازتنظیم کند. برای همه اینها باید در صحنه حضور داشت، واقعیت را دید و آن را درک کرد

فضای مجازی و نمایشگاه کتاب

در روزهای برگزاری نمایشگاه شبکه‌های اجتماعی پرمی‌شود از بازتاب نظرات و حضور آدم‌های متنوعی که به نمایشگاه سری زده‌اند. از خودنمایی و اظهارفصل گرفته تا معرفی فهرست‌های خرید و کلایه و پیشنهاد نقد درباره نمایشگاه. نمایشگاه کتاب حرفه‌ای، ناشر را حسابی سربازان می‌اندازد و از آن سوزده‌هایی است که هم تصویری رنگی و چشمگیر دارد، هم محتوازش می‌چکد و هم می‌شود با آن فخر فروخت. این فرصتی واقعی برای ناشرهاست و معمولاً هم برای این واقعیت امروز برنامه‌ای ندارند و تا می‌بینند ناشری از این ظرفیت چه بهره‌هایی می‌برد، یا جای می‌خورند یا ناگهی منفی و شمات‌بار به آن دارند. نمایشگاه کتاب واقعی است و واقعیت‌ها به همه اهالی کتاب چه دست‌اندرکاران و چه مصرف‌کننده‌ها کمک می‌کند و روابط و فعالیت‌هایشان را بازتعریف و بازتنظیم کند. برای همه اینها باید در صحنه حضور داشت، واقعیت را دید و آن را درک کرد.



حسین نقی زاده / ایران

تقلیدهای ناشیانه و ددرساز در ویراستاری



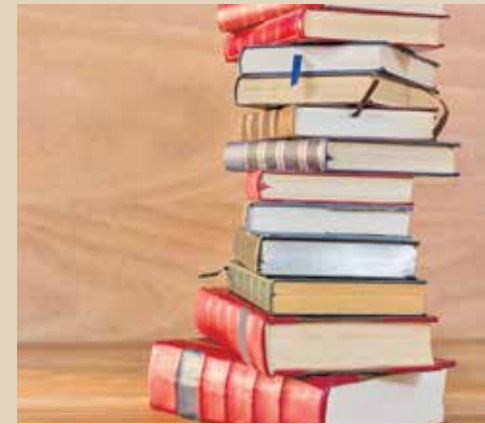
مهدی صالحی
دبیر انجمن ویرایش و درست‌نویسی و مدرس

مهم‌ترین اصل در ویرایش متون آن است که ویراستار یا ویراستاران به‌صورت یکدست عمل کنند و راه و روشی یکسان در پیش گیرند و این اصل باید برسر‌جزیره هر کتاب و حتی بر همه آثار یک ناشر و بر همه متن‌ها در یک زبان حاکم باشد. برای دستیابی به این هدف، داشتن شیوه‌نامه واجب است. شیوه‌نامه در اصل الگویی است که برای اهداف خاص یا متون ویژه تدوین می‌شود. شیوه‌نامه به همه سؤال‌های احتمالی پاسخ می‌دهد و به‌ویژه درک را سرعت می‌بخشد. همچون آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی، مبنای عمل می‌شود و درست و خطا را پیش چشم می‌آورد. همچنین نیازهای جدید را پیش‌بینی می‌کند و برای حل آنها به راهی می‌اندیشد. اگر شیوه‌نامه‌ای مبنای عمل قرار گیرد، بسیاری از دغدغه‌ها رفع می‌شود و نویسنده، مترجم، ناشر، ویراستار و خواننده پیش‌پیش پاسخ بسیاری از سؤال‌ها را می‌دانند. دیگر به‌سادگی دواچی‌بین این چهار گروه رخ نمی‌دهد و اگر هم اختلافی بیفتد، مبنایی برای حل آنها در دست است. همچنین مرجع تعیین تکلیف اختلاف‌ها و پرسش‌های جدید، همان مرکز یا شخص نویسنده شیوه‌نامه است. وجود شیوه‌نامه در مراکز علمی و پژوهشی از نان شب واجب‌تر است. در مجامع علمی دنیا برای تولید و انتشار متون شیوه‌نامه‌های مشخصی دارند که هر سال هم روزآمد و مسائل جدید هم در آن ذکر می‌شود. شیوه‌نامه تمام جزئیات متن را مشخص و برای آنها الگویی معرفی می‌کند. شیوه‌های



اغلب ناشران شیوه‌نامه‌های خود را دارند و بعضی دیگر می‌گویند از شیوه‌نامه‌های غربی تبعیت کنند. اغلب این پیروی‌ها هم تقلیدهایی ناشیانه است که راهگشا نیست و گاه ددرساز می‌آفریند. نهاد‌های متولی هم دغدغه‌ای برای حل این معضل ندارند

کاربرد عناصر دستوری زبان، خطاهای احتمالی در نگارش، چستی و شیوه نگارش جمله و بند (پاراگراف)، شیوه بکارگیری جدول، نقشه، نمودار و جایگاه آنها در متن و روش شماره‌گذاری آنها، شیوه استفاده از پانویس و پی‌نوشت، طریق لایه‌بندی متن، شیوه املا و رسم‌الخط واژگان، نحوه نوشتن اعداد، چستی ارجاع و کتابنامه و انواع آن و روش تنظیم هر یک، فقط بعضی از موضوعاتی است که شیوه‌نامه‌ها بدان اشاره می‌کنند. شیوه‌نامه‌هایی همچون ای‌پی‌ای (APA) و شیکاگو و ونکوور از این دسته‌اند. حتی واژه‌پردازهای مشهور مانند ورد (Word) هم براساس همین شیوه‌نامه‌ها برنامه‌ریزی و تنظیم می‌شوند تا به پژوهشگران و نویسندگان خدمت کنند و کار آنان سهل‌تر شود. در دانشگاه‌ها و در دنیای نشر اغلب کشورها یا در رشته‌های خاص، یکی از شیوه‌نامه‌ها مبنای عمل قرار می‌گیرد و همگان این چهارچوب‌ها را رعایت می‌کنند. وظیفه ویراستارها و ویراستاران هم این است که شیوه‌نامه‌ها را رعایت کنند. بنابراین در بسیاری از امور، جای چون‌وچرا نمی‌ماند و همگان به پیروی از دستور شیوه‌نامه موظف‌اند. حتی درگیری‌های پیچیده میان افراد فعال حوزه نشر یا درزمی‌گیری با به‌سادگی رفع و رجوع می‌شود، چون هر یک از عوامل نشر وظیفه و راه خود را از پیش می‌دانند و راهنماهای در دست دارد. یکی از وظایف ویراستار، عمل بر طبق شیوه‌نامه و تطبیق متن با اصول و معیارهای آن است. در ایران نیز یکی از موضوعات مهم در عرصه نشر، ویژه‌نشر علمی، موضوع شیوه‌نامه است. شوربخانه شیوه‌نامه منسجم و همه‌جانبه‌ای وجود ندارد که دست‌کم ناشران دانشگاهی از آن تبعیت کنند. اغلب ناشران شیوه‌نامه‌های خود را دارند و بعضی دیگری می‌گویند از شیوه‌نامه‌های غربی تبعیت کنند. اغلب این پیروی‌ها هم تقلیدهایی ناشیانه است که راهگشا نیست و گاه ددرساز می‌آفریند. نهاد‌های متولی هم دغدغه‌ای برای حل این معضل ندارند. در این بین فرهنگستان زبان و ادب فارسی از سال‌ها پیش باید ابعاد این نیاز را شناسایی می‌کرد و برای رفع آن پژوهش‌هایی را سرسوسامان می‌داد و شیوه‌نامه‌ها و دست‌نامه‌هایی را منتشر می‌ساخت. تنها شیوه‌نامه‌ای که فرهنگستان منتشر کرده کتابچه «دستور خط فارسی» است که البته در تاریخ خط و زبان فارسی، قله‌ای بس رفیع است و برآمده از کوشش جمعی ۸۰ نفر از استادان بنام حوزه خط و زبان، ادبیات، زبان‌شناسی و ترجمه. این شیوه‌نامه با تمام کمبودها و خطاهایش، همچنین با همه نقدهایی که به آن وارد شده بود و با وجود بازنگری‌ها هنوز هم



حسین نقی زاده / ایران